

زنان

مریم میرزاخانی در بین ۷ زن تأثیرگذار

● ایسنا؛ مریم میرزاخانی در بین هفت زنی قرار گرفته که دنیا را تغییر داده‌اند. نهاد زنان سازمان ملل اسامی زنان تأثیرگذار را منتشر کرد. سال‌هاست که شاخه علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات تحت تأثیر تعصبات جنسیتی، باعث محروم‌شدن بسیاری از زنان و دختران دنیا از یادگیری علم‌شده است. دسترسی نابرابر به آموزش‌وپرورش، فناوری‌ها و موقعیت‌های مدیریتی، باعث شده که تعداد بی‌شماری از زنان در زمینه‌های علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات متوقف‌شوند و از پیشرفت آنها در این زمینه‌ها جلوگیری شود. در گزارش زیر زنانی معرفی شده‌اند که در هموارکردن مسیر دانش‌اندوزی برای زنان تلاش کرده‌اند.

یوتیو تو:یوتیو تو یک شیمی‌دان و داروشناس اهل چین است، او در سال ۲۰۱۵ میلادی موفق به کسب جایزه نوبل فیزیاولوژی و پزشکی شد. اکتشاف او در حوزه ماده «آرتمیزینین» (artemisinin) سبب شد که جان میلیون‌ها نفر نجات پیدا کند. امروزه ترکیباتی که یوتیو تو به همراه تیم همکارش اکتشاف کرده‌اند، آرسوی سازمان ملل به عنوان اولین خط دفاعی برای مقابله با مالاریا توصیه می‌شود.

کیارا نیرکین:کیارا نیرکین، محقق اهل آفریقای جنوبی، فقط ۱۹ سال دارد. او که برنده رقابت علوم گوگل در سال ۲۰۱۶ میلادی است، می‌گوید: زمانی که کودک بودم، همواره این سؤال در ذهنم بود که جهان چگونه کار می‌کند؟ این دانشمند به دلیل اختراع یک پلیمر فوق جاذب، برنده جایزه گوگل شد. این پلیمر می‌تواند بیش از ۱۰۰ برابر حجم خود را حفظ کند. به این ترتیب کیارا نیرکین با اختراع خود انقلابی در حفظ منابع آب و محصولات زراعی در دوران خشک‌سالی ایجاد کرده است. این اختراع که از پوست پرتقال و آووکادو ساخته شده، بسیار ارزان‌قیمت بوده و زیست‌تخریب‌پذیر است.

کاترین جانسون: کاترین جانسون یک فیزیک‌دان آمریکایی- آفریقایی است که در اوایل به‌کارگیری رایانه‌ها با ناسا همکاری می‌کرد. او به‌خاطر دقت در محاسبات فضانوردی معروف است و ازجمله اولین مأموریت‌های ناسا در برنامه مریخ با حضور جان گلن و آلن شپارد و در سال ۱۹۶۹ پرواز به ماه با آپولو ۱۱ طی برنامه شاتل‌های فضایی را محاسبه می‌کرد. این زن ۱۰۱ ساله از معدود زنان آفریقایی- آمریکایی است که در ناسا فعالیت کرده است.

ماری کوری: ماری کوری فیزیک‌دان و شیمی‌دان لهستانی- فرانسوی است که جان خود را در راه علم

از دست داد؛ او اولین زنی است که جایزه علمی نوبل دریافت کرده است و اولین فردی که دو جایزه نوبل را در دو رشته مختلف کسب کرده است. تحقیقاتش پایه و اساس علوم نوین هسته‌ای است؛ از پروتوای ایکس گرفته تا رادیوتراپی برای درمان سرطان.

مارسیا باربوسا:مارسیا باربوسا، فیزیک‌دان اهل برزیل، به‌دلیل تحقیقات خود درباره ساختارهای پیچیده مولکول آب شناخته شده است. باربوسا گفته که «آب عجیب است!» او معتقد است که کشف ناهنجاری‌های مولکول‌های آب می‌تواند به رفع مشکل کمبود آب شیرین در جهان کمک کند. باربوسا مجموعه‌ای از مدل‌های خواص آب را توسعه داده است که می‌تواند درک ما درباره موضوعات متنوع را بهبود ببخشد. از میان این موضوعات می‌توان به نحوه وقوع زلزله، لایه‌های پروتئین، تولید انرژی‌های پاک و درمان بیماری‌ها اشاره کرد.

سگنت کلمو: او یک پاتالوژیست مولکولی گیاهی است که تحقیقات مهم او برای کمک به کشاورزان کوچک دنیا برای کشت محصولات غذایی بیشتر، مؤثر بوده است. کلمو که اهل اتیوپی است، در یک خانواده کشاورز فقیر متولد شده و اولین زن آن منطقه بود که مدرک دانشگاهی کسب کرد.

مریم میرزاخانی: مریم میرزاخانی فقید، اولین زن و اولین ایرانی برنده مدال فیلدز و استاد تمام دانشگاه استنفورد هم در میان مفت زن دانشمندی است که دنیا را تغییر داده‌اند. او در ابتدا رؤیای نویسنده‌شدن را در سر داشت و هنگام نوجوانی در دوره دبیرستان به استعدادهای خیره‌کننده خود در ریاضیات پی برد. زمینه‌ای که تا آخر عمر برای آن تلاش کرد و موفقیت‌های بزرگی را رقم زد. میرزاخانی در سال ۱۹۹۴ میلادی، به عنوان نخستین دانشجوی ایرانی انتخاب شد که مدال طلای المپیاد جهانی ریاضیات را کسب کرد و از ۴۱، نمره ۴۱ را به دست آورد. او پس از دریافت مدرک کارشناسی ریاضی از دانشگاه شریف، تحصیلات خود را در دانشگاه «هاروارد» ادامه داد. میرزاخانی پیش از این توانسته بود اثبات ساده‌ای برای یک قضیه پیچیده ریاضی را در ماهنامه انجمن ریاضی آمریکا به چاپ برساند. او تا مقطع دکتری به تحصیل در هاروارد ادامه داد، پس از آن به «پرینستون» رفت و پس از اخذ درجه استاد تمامی در این دانشگاه، از سپتامبر ۲۰۰۸ به تدریس در دانشگاه «استنفورد» مشغول شد. او از افتخارات زیادی به جا مانده است؛ از قرارگرفتن در فهرست ۱۰ نفره نشریه «پاپیولر ساینس» به عنوان افرادی که افق‌های تازه‌ای در مرزهای جهان گشوده‌اند تا دریافت مدال فیلدز که بالاترین نشان افتخار در رشته ریاضی است. میرزاخانی قتیته راجع به تحقیقات خود گفته بود که هر چه بیشتر وقت خود را صرف ریاضیات می‌کرد، هیجان‌ده‌تر می‌شد. این دانشمند بزرگ ایرانی در سال ۲۰۱۷ میلادی جهان را بدرود گفت ولی سهم ارزنده‌ای در زمینه ریاضیات به‌جا گذاشت. فعالیت شگفت‌انگیز میرزاخانی در علم، راه را برای بسیاری از ریاضی‌دانان زن جهان هموار کرد.

روزنامه شتر

دوشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۸ • ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱ • ۱۷ فوریه ۲۰۲۰ • سال هفدهم • شماره ۳۶۴۹ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۸:۰۶ • اذان صبح فردا ۵:۲۵ • طلوع آفتاب ۶:۴۹

روزنفرها

کارتون خواب

اوسمانی سیمانکا



تحلیل

روایتگری سیاسی در بحران‌های غیرسیاسی

حسین کرمانی

تویت به وجود آمده و در نتیجه قالبی روایی شکل می‌گیرد. قالب روایی به تخیل کاربران برای شکل‌گیری نیاز دارد. این نوع، مانند روایت‌های منفرد در توئیتر برساخت می‌شوند اما برخلاف آنها، هویتی منسجم و ساختارمند بر اساس هنجارهای مربوط به روایت‌های سنتی ندارند. از این نظر، روایت‌های وصلی مانند روایت‌های مرجع هستند اما شناخت و درک این نمونه‌ای عینی از چگونگی و همچنین چیستی روایت‌ها در توئیتر فارسی ارائه می‌کند.

من در مدت‌زمان ۲۴ ساعت پس از آغاز زلزله کرمانشاه در آبان ۱۳۹۶، تعداد ۲۳ هزارو ۹۶۴ تویت را که با #زلزله منتشر شده بود، گردآوری کردم. سپس پس از پاک‌سازی داده‌ها (حذف تویت‌های غیرمرتبط، غیرفارسی و تکراری)، یک نمونه ۱۵درصدی از تویت‌ها را به طور تصادفی انتخاب و در نهایت بر اساس روش تحلیل انتقادی گفتمان رسانه‌های اجتماعی، این تویت‌ها را تحلیل کردم تا هم انواع روایت‌های شکل‌گرفته در توئیتر فارسی و هم روایت‌های مسلط در این رویداد خاص را شناسایی کنم. نتایج تحقیق نشان‌دهنده آن بود که سه نوع روایت در توئیتر شکل می‌گیرد: روایت‌های منفرد، روایت‌های مرجع و روایت‌های وصلی. روایت‌های منفرد شامل یک تویت می‌شوند. این روایت‌ها در یک تویت کامل شده و داستانی را بازگو می‌کنند. روایت‌های منفرد اغلب کوتاه، خودبسنده و کاربرمحور هستند؛ به این معنی که روایت حول راوی می‌چرخد و معمولاً درباره اتفاقات و رویدادهایی است که برای شخص راوی اتفاق افتاده. نوع دیگر روایتگری در توئیتر به شکل‌گیری روایت‌هایی می‌انجامد که می‌توان آنها را روایت‌ها مرجع نامید. در این‌باره توئیست به‌تنهایی یک روایت را تشکیل نمی‌دهد و خود به روایت‌هایی که از پیش در جامعه وجود دارند، اشاره می‌کند.

در واقع، آن روایت‌های از پیش موجود نقش روایت‌های مادر را بازی می‌کنند. برخلاف روایت‌های منفرد، روایت‌های مرجع در توئیتر تولید نمی‌شوند، بلکه این دسته از روایت‌ها از پیش در جامعه وجود دارند و به عنوان مدلول برای برخی تویت‌ها عمل می‌کنند. در واقع، برخی تویت‌ها بر این روایت‌ها دلالت کرده و آنها را فراخوانی می‌کنند که این تویت‌ها را تویت‌های ارجاعی می‌نامم. می‌توانیم بگوییم این روایت‌ها، روایت‌های مرتبه دوم و روایت‌های منفرد، روایت‌های مرتبه اول هستند. به همین دلیل، ساخت وقرئات این روایت‌ها تا حد زیادی به خلاقیت و جهان ذهنی خوانندگان بستگی دارد. نوع سوم روایت نیز، روایت‌های وصلی هستند. این نوع، در واقع نوع ضعیفی از روایتگری است که دربره‌کنش تعدادی

در صف طویل صندوق میدان تره‌بار این پا و آن پا می‌کنم. با خجالت از زرنگی‌ای که می‌خواهم مرتکب شوم، از آقای جلویی و خانمی که پشت سرم ایستاده خواهش می‌کنم جایم را نگه دارند و مراقب کیسه خیار و پیاز و سیب‌زمینی‌هایم باشند تا چند تا هویج و شلغم هم بردارم. اینها را برمی‌دارم و با هن‌وهن می‌روم تا در صف جا بگیرم که می‌بینم کارگر غرفه گوجه‌فرنگی‌های قرمز خوش‌رنگی را در طبق خالی گوجه‌فرنگی‌ها قرار می‌دهد. نگاهی عاجزانه به همراهانم در صف صندوق می‌اندازم، با اشاره چشم به من می‌فهماند نگران نباشم و جایم در صف محفوظ است؛ خریدهایم را ادامه دهم. کیسه‌ای برمی‌دارم و با احتیاط و دقت شروع به جداکردن گوجه‌فرنگی می‌کنم. تمام سعی‌ام این است که از ظاهرخوش‌رنگ گوجه‌فرنگی‌های قرمز با کلاک‌ها سبز سفیدپاشان درون و باطن‌شان را دریابم، چون گفته‌اند

سفیدی‌های اندرون گوجه‌فرنگی‌های گلخانه‌ای پر از مواد و هورمون‌های شیمیایی است. کارگر غرفه با قد و بالای افراشته و بدنی تونمند صندوق سنگین و لب‌لب‌پرسده دیگری از گوجه‌فرنگی‌ها را درون طبق خالی می‌ریزد و هم‌زمان با دوستش به زبان کردی صحبت می‌کند. با دیدن زور بازو و نشیندن زبانش یاد کولبرهای جوان می‌افتم؛ قلمب فرشته می‌شود و با مهر مادرانه به او می‌گویم ماشاءالله پسر ماشاءالله. بدون اعتنا به کرنش من به مشتریانی که با دست‌هایشان در پی یافتن بهترین گوجه‌فرنگی با نازل‌ترین نرخ با شوق و ذوق طبق را زیرورو می‌کنند، با فریاد و خطاب و عتاب با لہجه زیبایش می‌گوید: ببار را زیرورو نکنید. خراب پی یافتن بهترین گوجه‌فرنگی با نازل‌ترین نرخ با شوق و ذوق طبق را زیرورو می‌کنند، با فریاد و خطاب و عتاب با لہجه زیبایش می‌گوید: ببار را زیرورو نکنید. خراب پی یافتن بهترین گوجه‌فرنگی با نازل‌ترین نرخ با شوق و ذوق طبق را زیرورو می‌کنند، با فریاد و خطاب و عتاب با لہجه زیبایش می‌گوید: ببار را زیرورو نکنید. خراب

او دنبال کارش می‌رود. به آرامی در گوشش نجوا می‌کنم ظاهراً گوجه‌فرنگی‌ها سردخانه‌ای هستند و قبل از رسیدن روی بوته، چیده و انبار شده‌اند، برای همین در غلنبدن روی هم له می‌شوند. بهتر است کمتر زیرورو شوند. با نگاه ضعیف‌اک رویش را به من می‌کنند و می‌گويد به تو مربوط نیست؛ هر طور دلم بخواهد برمی‌دارم. از غضب و تهاجمی که در نگاه و سخش انباشت شده، خوف می‌کنم و می‌گویمش هر

روایت

چهل‌ویکمین فردای یک روز

طور راحتی. کارگر کُرد صندوق سوم را خالی می‌کند و باز هم به فریاد می‌گوید گوجه‌ها را له نکنید و به طنز می‌گوید گوجه ارگانیک آوردیم و با رفیقش که مسئول طبق هویج‌هاست، کرکر می‌خندند. کارگر جوان این بار در پاسخ با شاید هم به جبران ماشاءاللهی که به او گفته بودم با به حرمت کیس سفیدم چند گوجه درشت و نرم را از بالای بار برمی‌دارد و به کیسه‌ام می‌اندازد. روم نمی‌شود که عوضشان کنم؛ قدر محبتش را می‌دانم و تشکر می‌کنم و با چند عدد گوجه انتخابی و غیرانتخابی درون کیسه به طرف جایی که در صف گرفته بودم، می‌روم. بعد از پرداخت صندوق کیسه‌ها را برمی‌دارم. سنگین‌اند. بخشی از بارهایم را به ناظر جوانی که صندوق پلاستیکی محکمی را سکو کرده و بالای آن ایستاده و غرفه را نظارت و کنترل می‌کند، می‌سپارم و به او می‌گویم اینها را می‌گذارم و برمی‌گردم بقیه بارهایم را می‌برم. فقط می‌گويد زود برگرد. با عجله اما هن‌هن‌کنان بیرون می‌زنم و به سمت ماشین می‌روم. در راه نگاهم به خانم‌هاست که ریز و درشت، بلند و کوتاه با انواع پوشش‌ها مثل مورچه هر یک باری به دست گرفته و لابد به سمت خانه و آشپزخانه‌هاشان روان‌اند. اطراف ورودی و میدان تره‌بار ازدحام ماشین و آدم‌هاست که در هم می‌لولند. بارهایم را در ماشین می‌گذارم و برای بردن بقیه‌اش به سمت غرفه برمی‌گردم. خانمی لاغراندام و بلندبالا را می‌بینم که هر دو دست بار سنگین گرفته و به زحمت اما به تندی بار را با خود می‌کشاند. چارقد روشنی زیر جادر مشکي‌اش که با کش روی سرش محکم شده، دارد. به سمتش می‌دوم، یاد ریز شالم می‌زنم. به او می‌گویم بگذار کمک‌ت کنم. به پنهای صورتش می‌خندد و می‌گوید نه متشکرم. خنده‌اش شناسست. صدایش می‌زنم سیمین؟ خودش است. دوست دوران جوانی. خانه پدري‌اش سرشار از نام مادر خانه صفاخانم بیود و پدر زنده‌یادش طبیب دلسوز و مهربان کودکانمان بود. همسر نمونه و عاشق سیمین بعد از یکی، دو فردا از فرادهای بهمن ۵۷ در حالی که او چهارمین فرزندش را باردار بود، در انفجار دفتر حزب جمهوری شهید می‌شود و سیمین وفادارانه و مؤمنانه فرزندانش را به ثمر می‌رساند و امروز که چهل‌ویکمین فرای بیست‌ودوم بهمن سال ۱۳۵۷ است، سیمین را می‌بینم. هرودی ما از ما و من‌ها عبور کرده‌ایم. باز هم کنار هم و همراه هزاران زن هموطن قرار داریم. واقعیت تلخ اما ناب زمانه قواعد بازی را در هم ریخت و اکنون چه بخواهیم و چه نخواهیم، همچون روزهای قبل انقلاب در انواع صفا‌ها همراه هزاران زن که به شوق فراهم‌کردن خانه و اجاقی گرم بارها را بر دوش می‌کشند کنار یکدیگریم. تا خانه‌ها را از مهربانی گرم و زندگی را زندگی کنیم. به خانه برمی‌گردم، به دوستم که خواهرش را در حادثه هواپما از دست داده زنگ می‌زنم. قلم بیهام باران دیرین را گرفته است.

زیر آسمان

عجایب انتخاباتی

مردم استان کهگیلویهوبویراحمد چنین شک و شبهه‌ای وجود ندارد و به دلیل رقابت‌های قومی تئور انتخابات در آنجا دآغ داغ است. در شهرهای دیگر اما کاندیداها اگرچه مانند کاندیداهای گچساران و یاسوج مجهز به میدان نیامند، ولی سعی کرده‌اند با استفاده از ترفندهای قدیمی طرفدارانی برای خودشان دست‌وپا کنند؛ از جمله نماینده‌ای که در ایده خودش پای منقل کباب ایستاد و برای طرفدارانش کباب پخت؛ وعده‌های برخی کاندیداها هم این روزها به سوزه بسیاری از کاربران در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است؛ از جمله کاندیدایی که «اشغال‌زال‌دلی» را به‌عنوان یکی از شعارهای خود انتخاب کرده است یا کاندیدایی که در زاهدان و در یکی از سخنرانی‌هایش با صدای بلند فریاد زد «بايد اين محروميت‌زدایی (از استان سیستان‌وبلوچستان) حذف بشه!». علاوه‌بر اینها وعده‌ها هم طبق معمول همیشه پای ثابت انتخابات است. ویدئویی منتشر شده از جوانی که می‌گوید با ترفندهای اقتصادی‌ای که می‌داند، می‌تواند ماهانه به هر ایرانی یک میلیون جالبی را فراهم بدهد. این وعده‌دادن طیف خاصی را هم دربر نمی‌گیرد و از

خرده‌بازیرگان عرصه انتخابات تا مهره‌های بزرگ این رقابت را شامل می‌شود؛ این مثال یکی از نمایندگان فعلی مجلس که هنوز چهار ماه در مجلس فعلی فرصت خدمت دارد، وعده داده که اگر برای خود بعدی انتخابات مجلس راهی بهارستان شود، خدمت سربازی را حذف خواهد کرد. سؤالی که مطرح است این است که اگر این وعده شنی است، چرا در همین روزها که فرصتش باقی است تلاشی برای اجرایی‌کردن این وعده انجام نمی‌دهد. روزهای داغ‌تری برای تبلیغات انتخاباتی در راه است و احتمالاً در روزهای پیش‌رو حجم بیشتری از چنین رویدادهایی را در فضای تبلیغاتی شهرهای مختلف ببینیم. به نظر می‌رسد جریان انتخابات مجلس کم‌کم از یک رقابت سیاسی با حساسیت بالا در حال تبدیل‌شدن به رقابتی تفریحی با ترفندهای فانتزی است. حداقل اخباری که این روزها از جریان تبلیغاتی به گوش می‌رسند این را نشان می‌دهند.

آکادمی

طب ایرانی؟!



بابک زمانی
نورولوژیست

● باورکردنی نیست، اما در همان زمانی که بحث کتاب‌سوزی هاریسون به نام طب اسلامی جریان داشت، بالاترین مسئولان وزارت بهداشت در درمان‌کشور در مقابله با این جریان هم از طب ایرانی سخن می‌گفتند و هم از غفلتی که گویا در حمایت از این طب صورت گرفته و باعث رشد شیدان و کتاب‌سوزان شده است! ایشان در ادامه از برنامه خود برای اختصاص دانشگاه و تخت بیمارستانی به طب سنتی و طب ایرانی! سخن می‌گویند. راستی آیا تجربه تلخ کتاب‌سوزی هم نتوانسته است تلنگری به مسئولان ما برای باور به دانش و چارچوب‌ها و ملزومات آن بزند؟ چگونه می‌توانند ریشه مشترک هر آنچه به نام طب ایرانی، طب اسلامی، طب سنتی، طب حاشیه، طب فولکلور و... خوانده می‌شود را در نابوری به مبانی علمی ببینند؟

راستی دانشکده‌ها و دانشگاه‌های ما در حال چه کاری هستند وقتی پیش از هر آموزش اختصاصی، باور و ایمان به دانش را در دانشجویی که بعدها تکنیکی را خواهد آموخت یا به منصب مدیریتی‌ای خواهد رسید، نهادینه نمی‌کنند؟

آیا آن ایمان و آن باور دائمی بیشتر به درد او خواهد خورد یا اطلاعات خامی که می‌آموزند، اما در هر دوره تغییر می‌کنند؟ چگونه می‌توان درباره دانش و ملزومات آن لا‌ادری ماند و به تکنولوژی‌ای که عمدتاً حاصل دانش مدرن دهه‌های اخیر است، پرداخت و از آن استفاده و آن را مدیریت کرد؟



آیا کسی که از طب ایرانی و ریشه‌های تاریخی آن صحبت می‌کند، هنوز درباره اینکه حقیقت در پیش‌روی ما و نامکشوف است یا در پشت سر ما قرن‌ها پیش خود را نمایان کرده است، با خود به نتیجه نرسیده؟ اگر یوتویپا درگذشته است پس چه تحقیقاتی؟ در این صورت بهتر نیست مثل اصحاب کلیسا فقط به اکتشاف و بررسی متون آن دوران طلایی بپردازیم؟ و اگر مقصود کارآزمایی بالینی درمان‌های سنتی به روش‌های مدرن و استاندارد است، پس دیگر چه ستنی؟ مگر بخش مهمی از طب مدرن و بین‌المللی همان درمان‌های سنتی ملت‌های مختلف نیست که از فیلتر بررسی‌های علمی مؤثر بیرون آمده است؟

از سوی دیگر، آیا متخصصانی که در جست‌وجوی سنت‌ها هستند، متوجه نیستند همان تخصصی که خود آنها در آن مدرک گرفته‌اند، چند درمدهش از زمان تخصص تاکنون تغییر کرده است؟ به‌علاوه چگونه می‌توان عدل‌مند روش تحقیقات مدرن و به‌ویژه مطالعه سلامتی را درباره درمان‌هایی که فقط بر اساس اظهارنظرهایی غیرمکتوب ادعا می‌شوند، نادیده گرفت؟ این سبب داروهای گیاهی و به‌اصطلاح غیرشیمیایی که به این عنوان موضوع عوام‌فریبی قرار می‌گیرند، کدام مطالعه سلامتی را از سر گذرانده‌اند؟ کدام بیمارستان ما یا کدام دانشگاه ما یک بیمارستان حیوانی برای آزمایشات سلامتی این داروهایی که می‌شناسیم‌شان اما ممکن است خطرناک باشند، در کنار خود تأسیس کرده است؟ راستی آیا همه داروهای گیاهی باید مثل قارچ سمی درجا انسان را کشند تا خطرناک‌بودن آنها را باور کنیم یا ممکن است یک آن داروی گیاهی اروپایی بسیار مؤثر در درمان میگرن تا سال‌ها بعد به میزان معنادار و خطرناکی عارضه‌کبدی ایجاد کنند؟ با این همه سم گیاهی با عوارض پیدا و ناپیدا و زودرس و دیررس این خرافه سلامت داروهای گیاهی در برابر داروهای شیمیایی از کجا آمده است؟ راستی روی تخت طب ایرانی سنتی که جناب وزیر تصمیم دارند در این تگنکای تخت‌های بیمارستانی تأسیس کنند، چگونه بیماری باید بخوابد؟

کدام‌یک از مسئولان وزارت بهداشت حاضر است هنگام بیماری روی چنین تختی بخوابد و هر روز که متخصص طب سنتی برای ذات‌الریه یا سکه قلبی یا مغزی او دستور بنویسد؟ معلوم نیست متولیان ایران و سنت‌های ایرانی چه کسانی هستند و معلوم نیست در صورت وجود هم به دلیل انسجام کمتری که دارند و حاصل چند هزار سال قدمت بیشتر است، قادر باشند صراحتاً اظهار کنند طب ایرانی نداریم! تازه آن وقت هم آیا آندیشه‌های عقل‌گیزانه که ریشه در لا‌ادری‌گری تحصیل‌کردگان و منفعت‌طلبی شیدان دارند، با نام دیگری سر بر نخواهند آورد؟ آری ققنوس خرافه و عقل‌گریزی معلوم نیست تا چه زمانی قرار است بارها و بارها از خاکستر خود دوباره بریزند؟